

نقش والدین در تربیت فرزند با تأکید بر نامه ۳۱ نهج البلاغه

فهیمة جعفری^۱

زهرا رضائیان^۲

چکیده

نظام تربیتی اسلام، دستورات و آموزه‌های بسیاری برای رسیدن آدمی به سعادت ازلی و ابدی دارد. مجموعه سخنان ارزشمند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرات معصومین علیهم السلام، سبک خاصی از زندگی را ارائه می‌دهند که آدمی را ضمن آشنایی با حقیقت وجودی خویش، در مسیر صحیح زندگی و رسیدن به سعادت ابدی که همان قرب الهی است؛ قرار می‌دهد. در این میان سخنان ارزشمند و گهربار امیرالمؤمنین علیه السلام و به‌ویژه نامه آن حضرت به فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام، اصول و روش‌هایی را ارائه می‌دهد. پژوهش حاضر با بررسی منابع کتابخانه‌ای و روش تحلیلی-توصیفی کوشیده است کلیدی‌ترین اصول تربیتی این نامه را استخراج کند و پنجره جدیدی از بهترین شیوه‌های تربیتی را به روی والدین بگشاید. این اصول عبارتند از: «اصل کرامت»، «اصل تقوا»، «اصل عزت نفس»، «اصل اعتدال و مساوات»، «اصل تفکر و تدبیر»، «اصل ضرورت یاد مرگ» و روش‌های تربیتی شامل «ابراز محبت»، «ارائه الگوی مناسب»، «عبرت‌آموزی از گذشتگان»، «استغفار از گناهان» و «مراقبه و محاسبه» هستند.

واژگان کلیدی: تربیت، فرزندان، اصل، روش، نامه ۳۱ نهج البلاغه.

۱. دانش‌آموخته سطح ۲ تعلیم و تربیت جامعه الزهراء علیها السلام، قم، ایران. (نویسنده مسئول) fahimeh1369jafari@gmail.com

۲. دانش‌آموخته سطح ۲ جامعه الزهراء علیها السلام، کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

tahoraa.r@gmail.com

مقدمه

تربیت فرزند یکی از بنیادی‌ترین مسائل تربیتی و سنگ زیرین تربیت‌های بعدی است. در آموزه‌های دینی فرزند صدقه جاریه برای قیامت، ثمره جامعه اسلامی و امانتی از سوی خداوند معرفی شده است. زمینه پذیرش تربیت دینی در کودک که فطرت پاک‌ی که دارد، بیشتر است و او مطالب دینی را زودتر و سریع‌تر از بزرگسالان می‌آموزد. از این رو شایسته است که والدین با بهره‌گیری از اصول، شیوه‌ها و روش‌های بیان شده در آموزه‌های دینی، به تربیت فرزندان خود بپردازند تا زمینه شکوفا شدن توانایی‌های ذاتی و فطری آن‌ها از نظر شناختی، عاطفی و اخلاقی فراهم شود و آنان با اراده و اختیار خود برای رسیدن به سعادت ابدی، در مسیر رشد روحی و معنوی گام بردارند. نامه معروف امام علی علیه السلام به فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام در نهج البلاغه، مشحون از نکات بسیار مهم تربیتی است که عمل کردن به آن‌ها توسط والدین، می‌تواند تضمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی فرزندان باشد. درباره تربیت فرزندان بر اساس آموزه‌های اسلامی، کتاب‌ها و مقالات بسیاری به رشته تحریر درآمده است. به طور خاص درباره اصول و روش‌های تربیتی در نامه ۳۱ نهج البلاغه نیز کتاب‌ها و مقالاتی تألیف شده است که از آن جمله می‌توان به آموزه‌های تربیتی نامه امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام (۱۳۹۶) تألیف محمدیونس عارفی اشاره کرد. این کتاب که در ۵ فصل سامان یافته است، در فصل اول به تعریف واژه‌های تربیت، تزکیه، تعلیم، تذهیب و تأدیب پرداخته و در فصل دوم، اهداف تربیت را از منظر امام علی علیه السلام بیان کرده و آن‌ها را به سه دسته «اهداف تربیتی در ارتباط متربی با خدا»، «اهداف تربیتی در ارتباط متربی با خود» و «اهداف تربیتی در ارتباط متربی با دیگران» تقسیم نموده است. در فصل چهارم و پنجم نیز اصول و روش‌های تربیت از دیدگاه امام علی علیه السلام بیان و به بیان اصول اعتقادی و اجتماعی و عاطفی پرداخته شده است.

کتاب فرزندم این چنین باید بود نوشته اصغر طاهرزاده (۱۳۹۳) که در حقیقت مجموعه سخنرانی‌هایی ایشان در شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه است، رهنمودهای امام علی علیه السلام را در دستگاه انسان‌شناسی و تربیتی اسلام بیان کرده و به تبیین نامه امام علی علیه السلام پرداخته و آن

را منظومه‌ای فکری معرفی کرده است که می‌تواند مبنای شخصیت علمی و عملی انسان‌ها قرار گیرد تا در مراحل زندگی خود همواره بهترین انتخاب را داشته باشند و بتوانند بر اساس سبک زندگی اسلامی با تربیت صحیح فرزند خود، او را از تلاطم‌های موجود برهانند. کتاب تعلیم و تربیت از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام با نگاه به نامه ۳۱ نهج البلاغه نگاشته قربانعلی دری نجف‌آبادی (۱۳۹۵) نیز به جلوه‌هایی از مسائل تعلیم و تربیت در فرهنگ علوی علیه السلام پرداخته و مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیتی امام علیه السلام در این نامه و جهت‌گیری‌های اساسی تربیتی را بیان کرده است.

پژوهش رستمی، بهشتی و ایمانی (۱۳۹۷ ب) با عنوان «نظام تربیت اخلاقی در نامه ۳۱ نهج البلاغه»، این نامه را دارای چهار مؤلفه بنیادها، هدف‌ها، اصول و روش‌ها دانسته و به معرفی چهار بنیاد توحید، ضعف آدمی، فطرت و معاد پرداخته و هدف غایی تربیت اخلاقی در این نامه را «تخلق به خلاق الهی» و هدف‌های واسطه‌ای برای تحقق آن همچون شناخت خدا، خودسازی، تقوا، زهد، صبر، التزام به امر الهی و یاد خدا دانسته است. همچنین مقاله «روش‌های مشترک تربیت اخلاقی در قرآن و نامه ۳۱ نهج البلاغه» نوشته رستمی و همکاران (۱۳۹۷ الف)، روش‌های موعظه، ارائه الگو و سرمشق، محبت، عبرت، توبه، مراقبه و محاسبه را به عنوان روش‌های مشترک تربیت اخلاقی در قرآن و نامه ۳۱ نهج البلاغه استنباط و استخراج کرده است. مطالعه «روش‌های تعلیم و تربیت در نامه ۳۱ نهج البلاغه: نامه امام علی علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام» مردانی و محمودی (۱۳۸۴) نیز به استخراج روش‌های تربیتی امام علی علیه السلام از جمله روش‌های مشاهده و استفاده از تجارب دیگران، محبت، مدارا و روش تذکر پرداخته است.

از آنجا که خانواده، کانون اصلی تربیت و یکی از وظایف مهم آن، تربیت نسل سالم و صالح است و تربیت فرزند نیز رابطه مستقیمی با صلاح و فساد جامعه دارد؛ مسئله اساسی پژوهش حاضر بیان نکات، اصول و روش‌هایی است که والدین می‌توانند در مسیر تربیت دینی فرزند خود از آن بهره ببرند و فرزند خویش را در رسیدن به سعادت ابدی رهنمون شوند تا بدین‌سان جامعه به سوی تعالی گام بردارد.

اصول تربیتی در نامه ۳۱ نهج البلاغه

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام، اصول مهمی را در تربیت بیان کرده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. اصل کرامت

خداوند آدمی را به‌گونه‌ای آفریده است که از نظر ساختمان وجودی و نیز امکانات و مزایای بیشتری که خداوند در اختیارش قرار داده است، برتر از دیگر موجودات است. این ویژگی‌ها و تمایزات آدمی با دیگر موجودات، حاکی از عنایت ویژه خداوند به آدمی است که همه انسان‌ها نیز از آن برخوردارند: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء: ۷۰).

یکی از روش‌های صحیح و کارآمد در تربیت فرزند، احترام و تکریم شخصیت است. این موضوع در سیره عملی ائمه معصومین علیهم السلام مورد توجه خاص و سرلوحه برنامه‌های تربیتی آنان قرار گرفته است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمَ فَأَكْرَمَهُ، فَإِنَّمَا أَكْرَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۰۶)؛ کسی که برادر مسلمانش بر او وارد شود و وی گرامی‌اش بدارد، در حقیقت خداوند عزوجل را گرامی داشته است». امام علی علیه السلام نیز در نامه معروف خود به مالک اشتر فرموده است: «فَأَيُّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَحُّ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخُلُقِ (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۲۷، نامه ۵۳)؛ پس آن‌ها [مردم] دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو و یا در آفرینش همانند تو هستند». بنابراین افرادی که دیندار نیستند نیز دارای نوعی کرامت ذاتی هستند و از همین روست که مبنای دستورهای اخلاقی ارائه شده در قرآن - فارغ از آنکه مخاطبین خود را انسان‌های دیندار در نظر گرفته باشد یا غیر دیندار - کرامت انسانی است؛ چنانکه خداوند در آیه ۱۸ سوره لقمان از زبان لقمان به فرزندش فرموده است: ﴿وَلَا تَصْغُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمُشْ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾^۲.

یکی از اولیة حقوق فرزندان، تکریم شخصیت و حفظ احترام آن‌ها توسط والدین است.

۱. «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم».

۲. «و از مردم [به نخوت] رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لاف‌زن را دوست نمی‌دارد».

همه انسان‌ها و به‌ویژه کودکان و نوجوانان دوست دارند شخصیت‌شان مورد توجه و تکریم دیگران قرار گیرد؛ زیرا نیاز به احترام و تکریم شخصیت، یکی از اساسی‌ترین نیازهای آدمی است. از همین روست که امام علی علیه السلام فرموده است: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُعْفَرْ لَكُمْ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۴۷۶)؛ به فرزندان خود احترام بگذارید و آن‌ها را خوب تربیت کنید تا آمرزیده شوید». فرزندان در سنین مختلف نیازمند توجه و احترام هستند. والدین باید از همان دوران کودکی اصل کرامت و احترام به فرزند را در روش تربیتی خود مد نظر قرار دهند تا دیگران نیز با او محترمانه و همانند فردی بزرگ برخورد کنند و از انجام هر کاری که موجب آسیب رساندن به کرامت فرزند شود، پرهیز نمایند. یکی از مهم‌ترین علل گرایش برخی کودکان و نوجوانان به رفتارهای ناهنجار، خدشه‌دار شدن و حتی از بین رفتن کرامت انسانی در وجود آنان است؛ این در حالی است که تکریم شخصیت فرزندان، موجب تقویت رفتارهای مطلوب و احساس خودارزشمندی در آنان می‌شود. حس آرامش درونی، تقویت حس اعتماد به نفس، اغنای غریزه حبّ ذات و نیز ایجاد دلگرمی در زندگی و تحصیل، از دیگر آثار و فواید تکریم شخصیت فرزندان و احترام به آن‌هاست. در سایه تکریم و احترام است که او به توانایی‌ها و توانمندی‌های خود پی می‌برد و یاد می‌گیرد که به دیگران احترام بگذارد و از خطا و گناه مصون بماند (ر.ک: شاملی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۱). تکریم شخصیت فرزند و احترام به او، زمینه‌ساز ایجاد و رشد فضایل اخلاقی است؛ چنانکه امام علی علیه السلام به فرزند بزرگوارش امام حسن علیه السلام فرمود: «وَأَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَيْبِيَّةٍ وَإِنْ سَأَقْتِكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاَصَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا (شریف‌الرضی، ۱۴۰۴، ص ۴۰۱، نامه ۳۱)؛ خود را از هر بستی والاتر بدان، هر چند که آن فرومایگی تو را به منافع کلانی دعوت کند؛ زیرا تو آنچه را که از شخصیت خود از دست بدهی، هرگز عوض آن را به دست نمی‌آوری و بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است».

اگر رعایت کرامت انسانی در صدر شیوه‌های تربیتی قرار گیرد، میل به مکارم اخلاقی در وجود فرزند ریشه می‌زند و به بار می‌نشیند تا آنجا که او خود را برتر از آن می‌بیند که به سوی دئانت و پستی قدم بردارد و یا با ارتکاب گناه و نافرمانی خداوند، کرامت خود را زیر پا نهد (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵ (ب)، ص ۱۵۰ و ۱۵۱).

۲. اصل تقوا

خداوند از ابتدای آفرینش بشر همواره پیامبرانی را برای هدایت و رستگاری او ارسال کرده و در هر عصری، پیامبری را مأمور این رسالت نموده است. عمل به دستورات الهی و دین اسلام به عنوان اتم و اکمل ادیان الهی، رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی یا همان قرب به خداوند است. اگر چه تمامی ادیان الهی برای هدایت بشر به سوی رستگاری آمده‌اند، اما نیم‌نگاهی به وقایع تاریخی گویای رنج‌های بسیار بشری توسط برخی دیگر از هم‌نوعان‌شان است که با سلب آسایش از آنان، موجبات رنج و سختی و آنان را ایجاد کرده‌اند. این افراد که سعادت خود را در گرو بهره‌کشی از ضعفای دانند، بر خلاف خواست دین و فطرت الهی عمل می‌کنند؛ زیرا فهم نادرستی از دین دارند و به فرامین و احکام الهی عمل نمی‌کنند؛ چنانکه یکی از عوامل ناموفق بودن تربیت دینی در عصر دین‌زدگی زندگی مدرن، همین فهم نادرست از دین و عمل نکردن به فرامین و احکام الهی و یا نادرست معرفی کردن آن است. این در حالی است که آموزه‌های اصیل و ناب دینی در تمامی ادیان الهی و به‌ویژه در کتاب آسمانی مسلمانان به روشنی بیان شده است. یکی از آموزه‌های اصیل دینی، ارزش‌هایی است که می‌توانند تعیین‌کننده هدف باشند و یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ارزش در قرآن کریم، تقواست. تقوا، لازمه زندگی هر فردی است که می‌خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل زندگی و از اصول معینی پیروی کند. در حقیقت تقوا، پیشگیری از انحراف از راه درست و خطا کردن و در نگاه اهل بیت علیهم‌السلام، بندگی خدا و نگه داشتن حریم برای حضرت حق است (ر.ک: نصر و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۹۹ و ۱۰۰)؛ چنانکه امام صادق علیه‌السلام در تعریف تقوا فرموده است: «أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ مَهَاكَ» (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷، ص ۳۰۳)؛ تقوا این است که خداوند تو را در جایی که فرمانت داده است، غایب نبیند و در آنجا که نهی‌ات کرده است، حاضر نیابد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز در سخن ارزشمندی، تقوا را به عنوان رئیس و ریشه اخلاق آدمی معرفی کرده و فرموده است: «التَّقِيُّ رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۵۴۸، حکمت ۴۱۰).

خداوند در وجود انسان، گوهر ارزشمندی به نام عقل را به ودیعت نهاده است تا به

۱. «تقوا، رئیس خوی‌هاست».

وسیله آن باید‌ها و نبایدها را به خوبی بشناسد. در نظام تربیتی اسلام نیز شکوفایی و پرورش استعداد عقلانی، اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا عقل رسالت مهمی بر دوش دارد. این در حالی است که شیطان به عنوان بزرگ‌ترین دشمن آدمی، همواره مترصد آن است تا با مسائلی همچون شهوت‌پرستی، غضب، طمع، عجب و ... عقل آدمی را اسیر خود نماید و آدمی را از اعتدال خارج کند. تقوا به عنوان عامل کنترل‌کننده مسائل و اموری که می‌تواند موجب تعطیلی عقل شود، نقش مهمی در زندگی آدمی دارد. تقوا، دشمنان عقل را رام و مهار می‌کند تا نتوانند بر عقل چیره شوند و اثر آن را خنثی کنند (حسنی، ۱۳۸۹، ص ۸۸-۸۶). قرآن کریم اثر تربیتی تقوا را این‌گونه بیان کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حدید: ۲۸). بنابراین انسان با تقوا به مدد بصیرتی که به دست می‌آورد، می‌تواند راه درست را از نادرست به خوبی تشخیص دهد و از سقوط در تباهی‌ها پیشگیری کند. هر چه تقوای آدمی بیشتر باشد، نور بصیرتی که خداوند به او عنایت می‌کند؛ بیشتر و قوی‌تر است. این نور درونی این توان را به آدمی می‌دهد که ایمان را از کفر، هدایت را از گمراهی، فکر درست را از گمراهی و بینش الهی را از بینش شیطانی جدا کند (حسنی، ۱۳۸۹، ص ۸۹)؛ چنانکه امام علی علیه السلام در وصیت خود به فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام فرموده است: «إِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيُّ بُنْيٍ وَ لُزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَ الْإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ وَ أَيُّ سَبَبٍ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبِ بَيْتِكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۹۲، نامه ۳۱)؛ تو را به ترس از خدا وصیت می‌کنم ای فرزندم! و به ملازمت امر او و آباد ساختن دل خود به یاد او و دست زدن در ریسمان او. کدام ریسمان از ریسمانی که میان تو و خدای توست، محکم‌تر است؛ هر گاه در آن دست زنی».

۳. اصل عزت نفس

قرآن، عزت نفس را یکی از صفات پسندیده انسان و موجب فضیلت و برتری او بر دیگر موجودات معرفی کرده است^۲ (اسراء: ۷۰). از آنجا که آدمی دارای عنصر ملکوتی و نفحه روح

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید و بر شما ببخشاید و خدا آمرزنده مهربان است.»

۲. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَيْتِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا».

الهی است^۱ (حجر: ۲۹)، ویژگی کرامت و عزت نفس موجب شده است که شایسته جاننشینی خدا در زمین شود^۲ (بقره: ۲۹) و بتواند به سوی خدا تقرب پیدا کند^۳ (انشقاق: ۶). اهمیت و ارزش عزت نفس تا آنجاست که عزت بخشی و عزت آفرینی، یکی از مهم ترین اهداف تربیتی پیامبران و اوصیای آنان بوده است؛ تربیتی که آدمی را سربلند و استوار و شکست ناپذیر در برابر غیر خدا و ناتوان و خوار در برابر خدا می کند. انسانی که اعتلای روحی بیابد و خود را از پستی و فرومایگی دور بدارد و برای شخصیت و شرف خود حرمت قائل شود، در برابر حوادث شکست ناپذیر می شود، به صلابت و استواری دست می یابد و سختی و راحتی، نعمت و شکست و پیروزی نمی تواند او را به تباهی بکشاند. در واقع آنچه سلامت آدمی را در همه حال تأمین می کند، عزتمندی است؛ از این رو جایگاه عزت در تربیت، رفیع ترین جایگاه هاست و نظام تربیتی باید به گونه ای سامان یابد که انسان ها را به عزت حقیقی برساند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵ (الف)، ص ۲۷۳ و ۲۷۴).

عزت نفس به آدمی احساس لیاقت، توانمندی، کارایی و ارزشمندی می دهد تا آنجا که هیچ گاه تن به ذلت و خواری نمی دهد؛ چنانکه امام علی علیه السلام در نامه خویش به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرموده است: «أَكْرِمُ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَقْتَنَكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاَصَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۰۱، نامه ۳۱)؛ خود را از هر پستی والاتر بدان، هر چند که آن فرومایگی تو را به منافع کلانی دعوت کند؛ زیرا تو آنچه را که از شخصیت خود از دست بدهی، هرگز عوض آن را به دست نمی آوری».

اسلام مادر همه احساس های اخلاقی انسان را احساس کرامت، شرف، عزت، قدرت و عظمت در درون خود و در خود واقعی خویش دانسته است که همان «تَفَخُّتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹) است که خدای متعال در قرآن بیان کرده است. عزت نفس، موجب پرورش شخصیت مستحکم و موفق و تقویت اراده و خودباوری در آدمی می شود؛ از این رو میراث گرانبهایی است که والدین می توانند برای فرزند خویش به جای بگذارند. عزت نفس

۱. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ».

۲. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

۳. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدًّا فَمَلَأْ بِهِ».

یا همان خودارزشمندی، موجب می‌شود آدمی گوهر وجودی گران‌قیمت خود را با کم‌بینی و رفتارهای خلاف شأن انسانی دچار بی‌مهری نکند و مراقب خرج آن در هر مسیری باشد؛ زیرا در می‌یابد که تنها خریدار حقیقی او در عالم خداوند است. از همین روست که تلاش می‌کند غیر از فرمان‌های الهی به هیچ‌نواایی گوش ندهد و ابدیت خود را با رفتارهای ناسالم از بین نبرد (هاشمی علی‌آبادی، ۱۳۹۹، ص ۲۱۶)؛ چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرزند بزرگوارش را این‌گونه سفارش کرده است: «وَمَنْ اِقْتَصَرَ عَلٰی قَدْرِهِ كَانَ اَبْقٰی لَهٗ (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۰۴، نامه ۳۱)؛ و کسی که به قدر خود اکتفا کند، شخصیت او پاینده‌تر خواهد بود».

۴. اصل اعتدال

از نظر اسلام، هر فعل و حرکت تربیتی باید بر خط اعتدال استوار باشد و از حد وسط بیرون نرود و به افراط و تفریط کشیده نشود. آیین تربیتی اسلام همواره آدمی را به اعتدال در هر امری فرا خوانده است و مجموعه قوانین و مقررات دینی به‌گونه‌ای است که انسان متعادل تربیت شود (شکریان، ۱۳۸۸، ص ۵۶). خداوند نیز امت اسلامی را امتی متعادل و با هویت معرفی کرده و فرموده است: «وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلٰی النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُوْلُ عَلَيْنَكُمْ شَهِيدًا» (بقره: ۱۴۳)؛ «و بدین‌گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد».

اعتدال را می‌توان استوارترین نامگذاری کرد که برگرفته از کتاب خدا و آیین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. در واقع ساختار تربیتی اسلام، ساختار معتدلی است که نه تنها موجب هدایت مردم در بستر اعتدال می‌شود؛ بلکه آن‌ها را به سوی مقاصد تربیتی نیز رهنمون می‌شود؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «الْيَمِيْنُ وَ الشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَ الطَّرِيْقُ الْوَسْطِيُّ هِيَ الْمَجَادَّةُ عَلَيَّهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَ اَثَارُ النَّبُوَّةِ وَ مِنْهَا مَنَفَذُ السُّنَّةِ وَ اِلَيْهَا مَصِيْرُ الْعَاقِبَةِ» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۵۸، خطبه ۱۶)؛ راست و چپ، گمراهی و راه وسط، همان راه اصلی است، کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن راهنما و رسیدن به سنت و عاقبت نیکو از این راه میسر است». آن حضرت در وصیت به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام نیز فرموده است: «مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارَ هَمَانَ، ص ۴۰۴، نامه ۳۱)؛ هر که میانه‌روی را ترک کند، از راه حق منحرف شود». خداوند آدمی را به‌گونه‌ای آفریده است که

اگر از مرزهای اعتدال خارج و دچار افراط یا تفریط شود، دچار آسیب و از نظر تربیتی گرفتار توقف یا گستاخی می‌شود. امام علی علیه السلام این حقیقت را این‌گونه بیان کرده است: «فَكُلُّ تَفْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۱)؛ پس، هر تفریطی به او زیان زند و هر افراطی او را تباه گرداند». بنابراین والدین باید در تمامی مسائل و در برخورد با فرزند، راه اعتدال و مساوات را در پیش گیرند تا بتوانند فرزندان خود را اخلاق و رفتاری نیک و صحیح رهنمون شوند. امام علی علیه السلام درباره این اعتدال و میانه‌روی فرموده است: «عَلَيْكَ بِالْقَصْدِ فَإِنَّهُ أَعْوَنُ شَيْءٍ عَلَى حُسْنِ الْعَيْشِ» (المنی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۳۳۵)؛ بر تو باد به میانه‌روی در امور؛ زیرا میانه‌روی یاری‌کننده‌ترین چیز برای خوب زندگی کردن است».

۵. اصل تفکر و تدبیر

از نظر تربیتی، تدبیر به معنای بسنده نکردن به ظواهر امور و در نظر گرفتن فرجام کارهاست. انسانی که اهل تدبیر نباشد، با بسنده کردن به ظواهر هستی از راه یافتن به حقیقت عالم باز می‌ماند و این مسئله در تمام زندگی و رفتارش تأثیر می‌گذارد تا آنجا که انفاق را کاستی و زیان، رباخواری را مایه افزایش درآمد و خوشبختی و جهاد رنج و سختی می‌داند. هر چه آدمی از تربیتی حکیمانه‌تر برخوردار باشد، عاقبت اندیشی‌اش بیشتر می‌شود؛ زیرا شأن حقیقی آدمی، تدبیر و عاقبت‌اندیشی است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵ (ب)، ص ۱۳۰ و ۱۳۱)؛ چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: «أَمَّا الْعَقْلُ التَّجَنُّبُ مِنَ الْإِثْمِ وَالنَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ وَالْأَخْذُ بِالْحَزْمِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۸۱۷)؛ خرد در حقیقت، دوری کردن از گناه و عاقبت‌نگری و به کار گرفتن احتیاط است». بنا بر آموزه‌های دینی تدبیر و تفکر، یکی از اصول مهم تربیت اسلامی است؛ زیرا انسان به عنوان موجودی متفکر، با اندیشه و با بهره‌گیری از فکر خود و تدبیر در امور زندگی می‌کند. اگر افراد بر اساس تفکر و تدبیر در مسائل مختلف زندگی تربیت شوند، ضمن دست یافتن به فهم درست و درک هدایت‌کننده، از ظاهربینی و قشری‌گرایی که مصیبت‌بارترین مسائل بشری است؛ نجات می‌یابند. از همین روست که امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت به فرزندش فرموده است: «فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ وَلَا تَتَّبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ وَدَعْ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَالْحِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ وَأَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ صَلَاتَهُ فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الصَّلَاةِ

خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۹۲، نامه ۳۱)؛ پس منزلگاه آخرت خود را اصلاح کن و آخرتت را به دنیا مفروش. درباره آنچه نمی دانی، سخن مگو و نسبت به آنچه موظف نیستی، دخالت نکن. در راهی که ترس گمراهی در آن است، قدم مگذار؛ چه اینکه خودداری به هنگام بیم از گمراهی بهتر از آن است که انسان خود را به مسیرهای خطرناک بیفکند. تفکر صحیح، کلید هدایت آدمی و مبدأ بصیرت و روشنایی و وسیله کسب علوم و معارف و حقیقت زندگی انسانی است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵ (ب)، ص ۱۰۸)؛ از همین روست که در روایات تفکر را برتر از یک سال عبادت معرفی کرده اند: «فَكَّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۱۱۳۳). امام علی علیه السلام نیز در وصیت نامه تربیتی خود به امام حسن مجتبی علیه السلام، ایشان را به تفکر در تاریخ دعوت کرده و فرموده: «مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۰۲، نامه ۳۱)؛ هر که بیندیشد، بینا شود» و در سخن ارزشمند دیگری درباره تفکر در همه مسائل زندگی چنین فرموده است: «فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي (همان، ص ۲۱۳، خطبه ۱۵۳)؛ بصیر کسی است که بشنود و بیندیشد، ببیند و بینا شود و از عبرت ها بهره گیرد. سپس راه آشکار و روشن را در پیش گیرد و از افتادن در پرتگاه های آن بپرهیزد».

۶. اصل ضرورت یاد مرگ

توجه به مرگ آگاهی و معناداری زندگی، یکی از علامت های مهم آموزه های دینی است تا آنجا که مبدأ و معاد، به عنوان بنیادی ترین آموزه های دینی معرفی شده و روایات بسیاری را به خود اختصاص داده است. ارائه تصاویر جذاب از پایان کار نیکوکاران و بهشت و نعمت های آن در قرآن و روایات و تحذیر از پیامدهای سوء زندگی تبهکاران مانند قطب نمایی است که جهت زندگی انسان ها را در عالم پس از مرگ روشن می کند تا از این طریق با رشد انسان ها، امکان تجربه معناداری زندگی فراهم شود (طاهری و موسوی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۹). امیرالمؤمنین علیه السلام درباره جاویدان نبودن این دنیا و یاد مرگ که هر لحظه در کمین آدمی است، فرموده است: «كُونُوا قَوْمًا صِيحَ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا وَ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاسْتَبَدُّوا فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا» (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۹۵، خطبه ۶۳)؛ چون مردمی باشید که بر آن ها بانگ زدند

و بیدار شدند و دانستند دنیا، خانه جاویدان نیست و آن را با آخرت مبادله کردند. خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید» و در وصیت به فرزندش نیز فرموده است: «يَا بُنَيَّ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ ذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ وَ تَفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيكَ وَ قَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ جَذْرَكَ وَ شَدَدَتْ لَهُ أَرْزَاكَ وَ لَا يَأْتِيكَ بَعْتَهُ فَيَمْرُوكَ (همان، ص ۴۰۰، نامه ۳۱)؛ پسرم فراوان به یاد مرگ باش و به یاد آنچه که به سوی آن می‌روی و پس از مرگ در آن قرار می‌گیری. تا هنگام ملاقات با مرگ، از هر نظر آماده باش، نیروی خود را افزون کن و کمر همت را بسته نگهدار که ناگهان نیاید و تو را مغلوب سازد».

مرگ آگاهی، امری فطری در درون آدمی است؛ چنانکه آدمی در نهاد و فطرت خود با خدا و معاد آشناست، اما مشغول شدن به دنیای مادی و تلاش برای به دست آوردن آن موجب غفلت آدمی از این امر فطری و حتی گاه فراموشی آن شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره تأثیر عقل به عنوان حجت درونی در مرگ آگاهی فرموده است: «وَ بِالْإِيمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ وَ بِالْعِلْمِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ وَ بِالْمَوْتِ تُحْتَمُ الدُّنْيَا (همان، ص ۲۱۹، خطبه ۱۵۶)؛ و با ایمان علم آباد می‌شود و با علم انسان از مرگ می‌هراسد و با مرگ دنیا پایان می‌پذیرد». ترس و هراس آدمی از مرگ - که از طریق علم حاصل می‌شود - او را به این سوهادایت می‌کند که خود را برای سفر آخرت آماده کند. البته مرگ، پایان زندگی نیست؛ بلکه زندگی تازه‌ای است که به وسیله آن تاریکی برطرف و حقایق روشن می‌شود و زندگی انسان در دنیا از ظلمت و تاریکی به سوی نور و روشنایی حرکت می‌کند.

روش‌های تربیتی در نامه ۳۱ نهج البلاغه

مولی الموحدين علی علیه السلام در این نامه ارزشمند، روش‌هایی را نیز برای تربیت ارائه کرده است که با بهره‌گیری از آن‌ها می‌توان فرزندان نیکو و صالح تربیت کرد. برخی از این روش‌ها عبارتند از:

۱. ابراز محبت

جهان آفرینش بر اساس رحمت و محبت خدای متعال سامان یافته و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جلوه تام رحمت و محبت الهی و روش تربیت آن حضرت نیز بر رحمت و محبت استوار بود؛

چنانکه خداوند متعال درباره آن حضرت فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱ (انبیاء: ۱۰۷). یکی از روش‌هایی که آموزه‌های تربیتی را در وجود فرزند نهادینه می‌کند، محبت کردن است. محبت، جاذبه می‌آفریند، انگیزه خلق می‌کند، انسان مضطرب و متلاطم را آرام می‌نماید و فرزند نابهنجار و ناسازگار را رام می‌کند. اگر چه محبت به مرحله خاصی از تربیت اختصاص ندارد، اما کودکان و نونهالان بیشتر به آن نیازمندند؛ چنانکه در روایت آمده است: «أَحِبُّوا الصَّبِيَّانَ وَازْحَمُوهُمَّ وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمَّ شَيْئًا فَفُوا لَهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۹)؛ کودکان را دوست بدارید و به ایشان مهر ورزید و چون به آنان وعده‌ای دادید، به وعده خود وفا کنید». فرزندان در هر مرحله از زندگی نیازمند محبت والدین و اهمیت دادن به شخصیت و منزلت او در خانواده هستند. هر اندازه احساس محبوب بودن در وجود فرزند تقویت شود و او بداند که نه تنها خانواده بلکه اجتماع نیز شخصیت و مقام او را درک می‌کند، طبیعی است که رشد متعادل، سازگار و شایسته و هماهنگی با نظام آفرینش خواهد داشت؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «التَّوَدُّدُ بِنُصْفِ الْعَقْلِ» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۹۸، حکمت ۱۳۸)؛ جلب محبت، نصف عقل است». آن حضرت در سطور آغازین نامه به فرزندش، با جملاتی پر محبت فرموده است: «وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي فَعَنَانِي» (همان، ص ۳۹۱، نامه ۳۱)؛ و تو را دیدم که پاره تن من، بلکه همه جان منی؛ آن‌گونه که اگر آسیبی به تو رسد، به من رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است».

نیاز به محبت در فرزند، اساس و پایه تربیت اوست؛ زیرا ارضای این نیاز موجب آرامش روانی، امنیت خاطر، اعتماد به نفس، اعتماد به والدین و حتی سلامت جسمی او و بی‌توجهی به آن موجب احساس عجز و حقارت، بیماری‌های جسمی و روانی متعدد، فروپاشی آرامش روحی، بی‌اعتمادی به خود و دیگران و بسیاری از انحرافات اجتماعی می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۸۲). از آنجا که محبت هر کس به دل آدمی بنشیند، آدمی پیرو او می‌شود؛ محبت به فرزندان و هدایت آنان به پیروی از اهل بیت علیهم السلام موجب می‌شود آنان در مسیرهای انحرافی

۱. «و ما تو را نفرستادیم مگر آنکه رحمت برای اهل عالم باشی».

قرار نگیرند. امام صادق علیه السلام درباره این همسانی و همراهی فرموده است: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُحِبُّكَ وَ إِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُبْغِضُكَ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۱۷)؛ هر گاه خواستی بدانی که در تو خیری وجود دارد، به قلبت بنگر. اگر فرمانبران خدا را دوست و معصیت‌کنندگان را دشمن می‌داری؛ پس در تو خیر است و خداوند، دوستت می‌دارد و اگر پیروان خدا را دشمن و معصیت‌کنندگان را دوست می‌داری؛ پس در تو خیری نیست و خداوند تو را دشمن می‌دارد؛ زیرا انسان، همراه کسی است که دوستش می‌دارد».

۲. آرائه الگوی مناسب

آرائه الگو، یکی از روش‌های مطلوب فطرت آدمی در تربیت و مؤثرترین آن‌هاست. بر همین اساس آدمی نمونه و مصداق عینی را به عنوان فرد مطلوب خویش می‌پذیرد و می‌کوشد در همه مسائل خود را به او شبیه کند. بنابراین بهترین الگو، نمونه‌ای تمام و کمال و انسانی کامل است و قرآن، پیامبران را الگوهای تام و کامل و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان اسوه نیک به همگان معرفی کرده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱). تربیت ابتدایی انسان به طور طبیعی با روش الگویی شکل می‌گیرد و کودک در ابتدای زندگی همه کارهایش را با پیروی از الگوهای پیرامون خود در درجه اول پدر و مادر هستند، انجام می‌دهد. از همین روست که امام کاظم علیه السلام فرموده است: «بَرُّوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا إِلَيْهِمْ فَإِنَّهُمْ يَطُتُّونَ أَنَّكُمْ تَزُرُّوهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۷۷)؛ به فرزندان‌تان خوبی کنید و به آن‌ها نیکی نمایید؛ زیرا آن‌ها گمان می‌کنند شما ایشان را روزی می‌دهید». اگر والدین به عنوان مدل و سرمشق اولیه رفتار مناسبی داشته باشند، رفتار کودک نیز به درستی شکل می‌گیرد. چشم و گوش فرزند مانند ضبط صوتی است هر چه را که می‌بیند و هر چه را که می‌شنود، در خود نهادینه می‌کند و ذهنش آن‌ها را در خود

۱. «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند».

نگه می‌دارد. بنابراین والدین باید الگوهای شایسته‌ای را سرمشق رفتار و عملکرد خود و نیز فرزندان‌شان قرار دهند تا مفاهیم دینی را به صورت جذاب و نیکو در وجود فرزندان خود نهادینه کنند؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام در سفارش خود به امام حسن علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله را به عنوان الگویی شایسته پیروی و رسیدن به سعادت معرفی نموده و فرموده است: «وَاعْلَمُ يَا بَنِيَّ أَنْ أَحَدًا لَمْ يُنْبِئْ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ الرَّسُولُ صلی الله علیه و آله فَارْضَ بِهِ رَائِدًا وَإِلَى النَّجَاةِ قَائِدًا» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۶۹، نامه ۳۱)؛ آگاه باش پسر من که هیچ‌کس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدا آگاهی نداده است؛ پس رهبری او را پذیرا باش و برای رستگاری، راهنمایی او را بپذیر». امام علیه السلام درباره تأثیر الگو و سرمشق در زندگی و رفتار افراد، سرمشق را فردی معرفی می‌کند که خود عامل به تعالیم و متخلق به اخلاقیاتی باشد که قصد انتقال آن‌ها را به متریان دارد. تنها در چنین شرایطی است که الگو می‌تواند نقش تربیتی خود را ایفا کند: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا - فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ» (همان، ص ۴۸۰، حکمت ۷۳)؛ کسی که می‌خواهد خود را پیشوای مردم معرفی کند، باید قبل از اینکه به تعلیم دیگران بپردازد، خود را تعلیم دهد. چنین فردی قبل از اینکه با زبان مردم را تعلیم دهد، باید با اخلاق و روش خود آنان را هدایت کند». آن حضرت در بخش دیگری از نامه به فرزندش فرموده است: «وَاعْلَمُ يَا بَنِيَّ أَنْ أَحَبَّ مَا أَتَتْ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ» (همان، ص ۳۹۴، نامه ۳۱)؛ فرزندم توجه داشته باش که بهترین مطلبی که از سفارش من انتخاب می‌کنی، این است که پرهیزکاری را پیشه خود سازی و به واجب‌ها اکتفا کنی و روش نیاکان و شایستگان دودمان خویش را پیش خود سازی».

۳. عبرت‌آموزی از گذشتگان

زبان قصه و داستان، یکی از مناسب‌ترین روش‌های آموزش مفاهیم به کودکان است. جذابیت داستان، موجب ماندگاری آن در ذهن فرزند می‌شود. بهترین داستان‌ها و قصه‌ها نیز سرگذشت اقوام و امت‌های گذشته است که می‌تواند موجب عبرت‌آموزی در فرزند شود. قرآن نیز با بیان داستان‌های اقوام و وقایع تاریخی به دنبال عبرت‌پذیری انسان‌هاست: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لَأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف: ۱۱۱). امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همگان

را به عبرت‌گیری از گردش روزگار و اقوامی که در پهنه هستی زیستند و آن را ترک کردند، دعوت کرده و فرموده است: «فَاتَّعِظُوا بِالْغَيْرِ وَاعْتَبِرُوا بِالْغَيْرِ وَاسْتَنْعُوا بِالْأَنْدَرِ» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۲۲۳، خطبه ۱۵۷)؛ پس از آنچه مایه عبرت است، پند گیرید و از گردش روزگار عبرت پذیرید و از بیم‌دهندگان سود بگیرید». از نظر آن حضرت سرگذشت ملت‌های فعلی در موارد بسیاری مشابه ملت‌های گذشته است؛ از این رو دقت به وقایعی که بر آن‌ها گذشته و پایان کار ایشان می‌تواند موجب بصیرت و بینایی انسان شود؛ از همین روست که به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرموده است: «اعْرِضْ عَلَيْهِ أَحْبَابَ الْمَاضِينَ وَ ذِكْرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سِرِّي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ» (همان، ص ۳۹۲، نامه ۳۱)؛ سرگذشت و اخبار گذشتگان را بر قلب خود عرضه کن و حوادثی را که به ملت‌های گذشته رسیده است، به خاطرش بیاور و در سرزمین و آثار ایشان گردش کن».

انسان مغرور هیچ‌گاه از وقایع گذشته بر پیشینیان درس نمی‌گیرد و خطاهای دیگران را تکرار می‌کند. این در حالی است که هر چه روحیه عبرت‌گیری در انسان بیشتر شود، اشتباه و گناه او نیز کمتر می‌شود؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ كَثُرَ اعْتِبَارُهُ قَلَّ عَثَارُهُ» (الیبی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۴۱). یکی از عوامل لغزش انسان، «شبهه» است که باطل را در لباس حق به آدمی عرضه می‌کند. بیان سرگذشت پیشینیان برای فرزند و آشنا کردن او با تجارت و سرگذشت اقوام گذشته و بیان حقیقت برای او می‌تواند در بزنگاه‌های سقوط در انحرافات، مایه نجات او و تشخیص حق از باطل شود. اهمیت این مسئله تا آنجاست که امام علی علیه السلام در ابتدای خلافت خویش در خطبه‌ای فرمود: «إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبْرَةُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۵۷، خطبه ۱۶)؛ کسی که به کيفرهایی که بر سر پیشینیان آمده است، با دیده عبرت بنگرد؛ پرهیزگاری او را از فرو افتادن در شبهات باز دارد».

آگاهی دادن به کودک نسبت به نتیجه کاری که می‌خواهد انجام دهد، می‌تواند موجب جلوگیری از بسیاری اتفاق‌های ناگوار شود. تداوم این کار نیز عاقلانه‌اندیشیدن را در کودک بارور می‌کند؛ زیرا تشخیص راه درست از نادرست با آگاهی پیدا کردن از تجربه

۱. «هر که عبرت‌گیری‌اش بیشتر باشد، لغزشش اندک است».

دیگران و استفاده این تجربه‌ها در زندگی خود ارتباط تنگاتنگی دارد. البته باید توجه داشت که این مسئله با مقایسه کردن متفاوت است. مقایسه کردن موجب سرخوردگی و ایجاد حس بی‌اعتمادی در فرزند می‌شود، اما آگاهی دادن موجب شکوفا شدن رشد فکری و تصمیم‌گیری صحیح و درست در او می‌گردد (ابراهیمی اقلیدی، ۱۳۷۹، ص ۴۰).

۴. استغفار از گناهان

یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیتی، توبه و بازگشت به سوی خداوند متعال است: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور: ۳۱). در حقیقت توبه، راه خروج از ظلمات به سوی نور و لطف و رحمت خداوند برای نجات و هدایت انسان است. امام صادق علیه السلام گناه را به ظلماتی تشبیه کرده است که دل را تاریک می‌کند و توبه را راهی برای رهایی از این تاریکی معرفی کرده است: «إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ حَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ ائْتَحَتْ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۷۱)؛ هر گاه کسی گناه کند، نقطه‌ای سیاه در دلش پیدا شود. اگر توبه کرد، آن نقطه پاک شود؛ اما اگر بر گناهش بیفزاید، آن نقطه بزرگتر شود تا جایی که تمام دلش را فرو پوشد و از آن پس هرگز رستگار نشود». بنابراین تنها راه رستگاری انسان، توبه به درگاه حق تعالی و زدودن بدی‌های نفس است؛ بدی‌های که موجب شقاوت و بدبختی انسان در زندگی دنیا و آخرت می‌شود. امام علی علیه السلام نیز فرزندش را به دعای به درگاه الهی و بازگشت به سوی او دعوت کرده و فرموده است: «و بدان کسی که گنجینه‌های آسمان و زمین در دست اوست، تو را در دعا رخصت داده و پذیرفتن دعایت را بر عهده نهاده و تو را فرموده از او بخواهی تا به تو بدهد و از او بطلبی تا تو را بیامرزد و میان تو و خود، کسی را قرار نداده است تا تو را از وی باز دارد و از کسی ناگزیرت نکرده است که نزد او برایت میانجی‌گری کند و اگر گناه کرد، تو را از توبه منع نکرده و برای کیفیت شتاب نکرده است و چون به سوی او بازگردی، تو را سرزنش نکند و آنجا که رسواشدنت سزاست، پرده‌ات را ندرد و در پذیرفتن توبه بر تو سخت نگرفته و حساب گناهت را نکشیده و از بخشایش نومیدت نکرده است؛ بلکه بازگشتت از گناه را نیک شمرده و هر گناهت را یکی گرفته و هر کار

۱. «ای مؤمنان همگی [از زن و مرد] به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید».

نیکویت را ده به حساب آورده و در بازگشت را برایت باز گذاشته است»^۱ (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۹۸ و ۳۹۹، نامه ۳۱).

در تربیت فرزند به همان میزان که خوف و ترس از خدا و سزای اعمال بد را باید به او گوشزد کرد، به همان میزان نیز باید امید به خدا و پذیرش توبه را در وجود او تعمیق کرد؛ زیرا توبه، راه رستگاری و مقدمه دستیابی به سعادت و حفظ روح امید در انسان است. خداوند این روح امید را در وجود بندگان گنهکارش دمیده است تا آنان را از هلاکت و نیستی نجات دهد: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۲ (زمر: ۵۳).

۵. مراقبه و محاسبه

مراقبه و محاسبه، یکی از مؤثرترین روش‌های تربیتی است که خداوند نیز به انجام آن دستور داده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ * وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۳ (حشر: ۱۸ و ۱۹). از آنجا که انسان همواره در معرض خطا و اشتباه و گناه و پلیدی است، لازم است حریم حقیقت خویش را پاس دارد و به حساب خود توجه کند تا از لغزش خود جلوگیری نماید و اگر دچار لغزش شد، به سرعت توبه و جبران مافات کند؛ چنانکه امام علی علیه السلام به فرزندش فرموده است: «بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةَ (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۰۲، نامه ۳۱)؛ فرصت را

۱. «وَاعْلَمُ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكَفَّلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ وَتَسْتَرْجِعَهُ لِيُرْحَمَكَ وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مِنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ وَ لَمْ يُلْجِئِكَ إِلَىٰ مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ وَ لَمْ يَمْنَعْكَ مِنْ التَّوْبَةِ وَ لَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنَّقْمَةِ وَ لَمْ يُعَذِّبْكَ بِالْإِنَابَةِ وَ لَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوْلَىٰ وَ لَمْ يُسَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ وَ لَمْ يُنَافِثْكَ بِالْحَرِيمَةِ وَ لَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّجْمَةِ بَلْ جَعَلَ نَزْوَعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً وَ حَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً وَ حَسَبَ حَسَنَتِكَ عَشْرًا وَ فَتَحَ لَكَ بَابَ الْمُنَابِ وَ بَابَ الْاِسْتِغْتَابِ».

۲. «بگوا ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید نشوید؛ در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است».

۳. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و هر کسی باید بنگرد که برای فردا [خود] از پیش چه فرستاده است و [باز] از خدا بترسید؛ در حقیقت خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است و چون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموش کرد؛ آنان همان نافرمانند».

غنیمت دان، پیش از آنکه از دست برود و اندوهی گلوگیر شود».

اهمیت مراقبت از نفس و حسابرسی از آن روست که خطرناک‌ترین دشمن آدمی، در درون او پنهان است و او را به بدی‌ها و گناهان دعوت می‌کند؛ چنانکه رسول خدا ﷺ فرموده است: «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جُنُبَيْكَ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۶۴)؛ دشمن‌ترین دشمنان تو، نفس [اماژه] توست که میان دو پهلویت است». غفلت و ظلمات، آفات اساسی شکوفایی حقیقت آدمی و روش مراقبه و محاسبه، راهی برای جلوگیری از فرو رفتن در غفلت و بازگشت از ظلمات است. از این رو نقش مهم و بسزایی در تربیت اخلاقی انسان دارد (رستمی و همکاران، ۱۳۹۷ (ب))؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «مَرَّةٌ الْمُحَاسَبَةِ إِصْلَاحُ النَّفْسِ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۸)؛ ثمره و نتیجه محاسبه نفس، به صلاح و سامان درآوردن خویش است». آموزش مراقبت از خود در برابر خطاها و مرتکب نشدن گناه و نیز حسابرسی از خود در صورت ابتلای به گناه و اشتباه فرزند، موجب می‌شود او خود را در محضر خداوند متهم و موظف به پاسخگویی اعمال و رفتار خود ببیند؛ بدین سان گاه خود را بسنجد و اعمالش را بازبینی و از عملکرد بد خود ابراز مغفرت کند.

نتیجه‌گیری

تربیت فرزند، یکی از مهم‌ترین وظایفی است که خداوند بر عهده والدین قرار داده است؛ زیرا تربیت صحیح فرزندان نقش مهمی در تأمین آینده آنان و رابطه مستقیمی با صلاح و فساد جامعه دارد. تربیت صحیح فرزندان در خانواده، موجب کمتر شدن مشکلات آنان در اجتماع می‌شود. بر اساس یافته‌های این پژوهش، رعایت اصل کرامت در تربیت فرزند موجب تمایل او به مکارم اخلاقی و در نتیجه دوری از گناه و نافرمانی خداوند می‌شود. با اصل تقوا، فرزند تحت فرمان عقل از اصول معینی پیروی می‌کند و در راه بندگی خدا و نگه داشتن حریم الهی، از پناه و خطا و اشتباه دوری می‌نماید. اصل عزت نفس به فرزند می‌آموزد که خود را از پستی و فرومایگی دور کند و با حرمت قائل شدن برای شخصیت خود هیچ‌گاه تن به ذلت و خواری ندهد. اصل اعتدال فرزند را از هر گونه افراط و تفریط باز می‌دارد و به گام برداشتن در مسیر اعتدال هدایت می‌کند. اصل تفکر و تدبیر ضمن آنکه موجب می‌شود فرزند به فهم

درست و درک هدایت‌کننده دست یابد، او را از ظاهربینی و قشری‌گرایی نجات می‌دهد. اصل ضرورت یادآوری مرگ و مرگ‌آگاهی تصویر روشنی از زندگی انسان در عالم پس از مرگ را ارائه می‌کند و به فرزند می‌آموزد که مرگ، پایان زندگی نیست؛ بلکه شروعی برای زندگی جاویدان است که با اعمال و کردار آدمی در این دنیا خوب یا بد بودنش ساخته می‌شود.

محبت به فرزند موجب می‌شود او رشد متعادل، سازگار و شایسته و هماهنگی با نظام آفرینش داشته باشد. با ارائه الگوی مناسب و شایسته به فرزند می‌توان مفاهیم دینی را به صورت جذاب و نیکو در وجود فرزندان نهادینه کرد. با زبان قصه و داستان می‌توان سرگذشت اقوام و امت‌های گذشته را برای او بیان کرد تا موجب عبرت‌آموزی او شود. خوف و ترس از خدا و امید به خدا و پذیرش توبه را باید در کنار یکدیگر به فرزند آموزش داد تا بداند همان خدایی که آدم گنهکار را به سزای عملش می‌رساند، در صورت توبه و استغفار به درگاهش، او را می‌پذیرد و توبه، راه رستگاری و مقدمه دستیابی به سعادت و حفظ روح امید در انسان است. فرزندی که مراقب اعمالی که انجام می‌دهد، باشد تا می‌آید به گناه و عصیان خدای متعالی آورده نشود و اگر خطا و اشتباهی مرتکب شود، از خود حسابرسی می‌کند؛ در واقع خطرناک‌ترین دشمن خود را که در درونش نهفته است، شناخته است و با مراقبه و محاسبه به مبارزه با آن می‌پردازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

عربی

۱. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۷ق)، عدة الداعی و نجاح الساعی، تصحیح احمد موحدی قمی، چاپ اول، بی‌جا: دار الکتب الاسلامی.
۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غررالحکم و دررالکلم، تصحیح سید مهدی رجایی، چاپ دوم، قم: دار الکتب الاسلامی.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسایل الشیعه، تصحیح مؤسسه آل‌البتیة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت.
۵. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۸۵ش)، علل الشرایع، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۷. لیثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم و المواعظ، تصحیح حسین حسینی بیرجندی، چاپ اول، قم: دارالحدیث.
۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، تصحیح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فارسی

۱. ابراهیمی اقلیدی، علی، (۱۳۸۹ش)، اصول فرزندداری، قم: انتشارات تهذیب.
۲. حسینی زاده، سید علی، (۱۳۹۰ش)، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﺍﻟﻤﺘﺒﯿﻦ، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. حسینی، شعبانعلی، (۱۳۸۹ش)، «آثار تربیتی تقوا»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات فقه تربیتی، ش ۱۰، ص ۹۵-۸۵.
۴. دری نجف‌آبادی، قربانعلی، (۱۳۹۵ش)، تعلیم و تربیت از دیدگاه امیرالمؤمنین ﺍﻟﻤﺘﺒﯿﻦ با نگاه به نامه ۳۱ نهج‌البلاغه، اراک: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۹۵ش. الف)، مدرسه حسینی، چاپ ۳۴، قم: انتشارات دریا.
۶. _____، (۱۳۹۵ش. ب)، مکتب مهر: اصول تربیت در نهج‌البلاغه، چاپ چهارم، قم: انتشارات دریا.
۷. رستمی، همایون، سعید بهشتی و محسن ایمانی نائینی، (۱۳۹۷ الف)، «روش‌های مشترک تربیت اخلاقی در قرآن و نامه ۳۱ نهج‌البلاغه»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآنی، ش ۳۹، ص ۱۲۲-۹۹.
۸. _____، (۱۳۹۷ ب)، «نظام تربیت اخلاقی در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه»، فصلنامه علمی پژوهشی قرآن و طب، دوره ۴، ش ۱، ص ۲۰-۱۳.
۹. شاملی، عباسعلی، (۱۳۸۳ش)، «فرایند تربیت فرزندان در اندیشه دینی، رویکرد آسیب‌شناختی»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات راهبردی زنان، ش ۲۴، ص ۱۹۶-۱۵۴.

۱۰. شکریان، مریم، (۱۳۸۸ ش)، «نقش تربیتی اعتدال در قرآن و نهج البلاغه»، فصلنامه قرآنی کوثر، ش ۳۳، ص ۶۴-۵۵.
۱۱. طاهرزاده، اصغر، فرزندم این چنین باید بود، (۱۳۸۷ ش)، اصفهان: گروه فرهنگی المیزان.
۱۲. طاهری سرتشنیزی، اسحاق و مریم السادات موسوی، (۱۳۹۱ ش)، «مرگ آگاهی و معناداری زندگی از منظر نهج البلاغه»، دوفصلنامه علمی پژوهشی انسان پژوهی دینی، دوره ۹، ش ۲۸، ص ۱۹۸-۱۷۷.
۱۳. طبسی، محمد جواد، (۱۳۷۴ ش)، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۴. عارفی، محمدیونس، (۱۳۹۶ ش)، آموزه‌های تربیتی نامه امام علی علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام، چاپ اول، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.
۱۵. مردانی، ایوب و عباس محمودی، (۱۳۸۴ ش)، «روش‌های تعلیم و تربیت در نامه ۳۱ نهج البلاغه: نامه امام علی علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام»، تهران: همایش سمپوزیوم علوم زمین.
۱۶. هاشمی علی‌آبادی، سید احمد و محمد فنبری، «نقش پرورش عزت نفس در کودکان بر شکل‌گیری هویت دینی با تکیه بر آیات و روایات»، دوفصلنامه علمی پژوهشی آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، دوره ۶، ش ۱ (پیاپی ۱۱)، ص ۲۲۵-۲۰۵.
۱۷. نصر، احمد رضا، حسین نظری، علی قاسم‌پور و ستاره موسوی، (۱۳۹۳ ش)، «بررسی و تبیین تربیتی تقوا در سبک زندگی»، ماهنامه مهندسی فرهنگی، ش ۸۱، ص ۱۲۴-۹۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی